

زبان مانند قطعه یخ شناوری است .
بخشی از آن یعنی ایجاد سخن در دستگاه گفتار ،
اشارات ملازم آن ، گذر صوت در هوا و برخورد
آن با گوش در معرض مشاهده و دید مستقیم
ماست . اما بخش وسیع تر آن ، یعنی تشکیل
سخن در مغز گوینده و ادراک آن بوسیله
شنونده و همبستگی علائم زبانی با تجربه -
تجربه گذشته و حال که فرداً جدا و اجتماعاً
مشترک است - از نظر ما پنهان است و فقط
با تعمق به کنه آن می توان پی برد .

زبان از وجود انسان جداشدنی نیست .
هیچ انسان طبیعی نیست که فاقد این استعداد
باشد ، و هیچ حیوان دیگری را نمی شناسیم
که دارای چنین استعدادی باشد . تنها نوباوه
انسان است که غریزه «بلبله» کردن بدو عطا
شده است . این امر او را برای سخنگویی
آماده می کند . اما سال ها یاد گرفتن و عمل کردن
باید تا بتواند استعداد و مهارت يك فرد بالغ را
در استعمال زبان مادریش بدست آورد . وقتی
که زبان فرا گرفته شد ، مصاحب دائمی و
همیشگی تمام رفتارهای انسان خواهد شد .
زبان در عین آنکه در تملك افراد است ، رشته ایست
که اجتماع را مستقر می سازد . زبان متکی
بر ساختمان زیستی انسان است ، اما زاده آن
نیست ، و اختلاف میان زبان ها وابسته به اختلاف
بدنی بین مردم نیست .

کلمه ملفوظ ، یگانه واسطه شامل و کامل
ارتباط ، و کانون اصلی توجه در زبان شناسی
است . سخن از آنجا که بوسیله بدن انسان
بی هیچگونه واسطه و ابزاری حاصل میشود ،

زبان و انسان

همیشه در اختیار آدمی است و می‌توان آنرا از نجوای آرام تا فریاد بلند تغییر داد. تمام فضای پیرامون گوینده را پر می‌کند، از مواج میگذرد، و بدین‌طریق احتیاجی به یک خط مستقیم ارتباطی باشنونده ندارد مانند نشانه‌های دیداری^۲، به‌نورهم اتکالی ندارد، ولذا میتواند در شب یا در روز مورد استفاده قرارگیرد. بدن را بتمامی برای سایر فعالیت‌ها آزاد میگذارد. فقط نیروی اندکی لازم دارد. گرچه ممکن است بظاهر سخنگویی را ترک گفت، چنانکه «راهبان تراهی»^۳ بر اثر پیمان مذهبی، ویا بیوه‌های بومی استرالیا بنا بر رسم و آئین (Taboo) ترک سخن گفتن می‌کنند. ۴ اما حتی اینگونه اشخاص به ارتباط با یکدیگر احتیاج دارند و از وسایلی که جانشین زبان می‌تواند باشد، استفاده می‌کنند.

گفتاره شالوده‌ اساسی و ضروری دستگاه‌های نمادین ثانوی است. در میان دستگاه‌های نمادین ثانوی، خطی که به گفتار دوام و بقا می‌بخشد شایع‌تر است، و باسواد شدن روز افزون مردم روز بروز بر اهمیت آن می‌افزاید. برای مقاصد خاص، میتوان خط را به وسایلی دیگری تبدیل کرد، مانند زبان اشاره، رمز مرس و یا علامت‌دادن بوسیله پرچم. وجود اشخاصی مانند **هان گلر** نشان میدهد که زبان را میتوان به «وسیله قابل فهم» دیگری تبدیل کرد. زبان‌های دیگری نیز وجود دارند که مبتنی بر زبان طبیعی‌اند اما دروسعت و عمل محدودند. انگلیسی مفلوط و مخلوطی که بومیان بنادر چین با ملاحان انگلیسی صحبت میکنند،

زبان نشانه‌ای بعضی از سرخ‌پوستان، و رموز علمی مانند علائم شیمیائی از این نوع زبان‌ها هستند.

زبان اضافه بر وراثت زیستی انسان، به‌ار بقاء و دوام دیگری می‌بخشد که مقوم فرهنگ است و انباشته شدن دانش را ممکن میسازد. ۷. استعمال افزارهای ساده و حدوث رفتارهای معین اجتماعی که از علائم و مشخصات انسان شمرده میشوند. از لحاظ مردم‌شناسی مقدم بر انسانند، اما پیچیدگی عظیم سازمانهای اجتماعی بشر و تکامل وسیع و گسترده فنون و صنایع، مستلزم وجود زبانست. حقیقت آنست که زبان نشانه وجود آمدن انسان است، و کلام انتحیه انجیل یوحنا را نیز که میگوید: «ابتدا کلمه بود»^۸ باید به همین مفهوم تعبیر کرد.

زبان نه تنها مشخص پیدایش انسان است بلکه موجب انشعاب و تفرق او نیز هست. (نفرین برج بابل) ۹. پس از مرحله «بلبله» کردن، افراد عضو جوامع زبانی مختلف و اغلب فقط عضو یک جامعه زبانی می‌گردند. اما تماس و رابطه بین این جوامع معمولاً به وسیله اشخاصی که بیش از یک زبان می‌دانند حفظ می‌گردد، شماره زبان‌های موجود در دنیا، عددی کم و بیش اختیاری است، این امر ناشی از مسائلی است که از لحاظ زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تعیین حد و رسم زبان وجود دارد. مثلاً در اسکانندیناویا، زبان‌های دانمارکی، نروژی، و سوئدی اگرچه متقابلاً قابل فهم‌اند مع الوصف، بجهت وضع سیاسی‌شان زبانهای مختلفی بشمار می‌روند. در حالیکه زبان لایندی

که شامل جوامع زبانی مختلفی است که هیچیک مقابلاً تفاهم نمی‌شود، معمولاً یک زبان به حساب می‌آید. تعداد زبانهای دنیا معمولاً سه یا چهار هزار است. در بعضی از نقاط جهان بسی از جوامع زبانی کوچک به سرعت در حال نابود شدن است. با بعضی از زبانها، میلیونها نفر گفتگو می‌کنند، و ممکن است در روابط بین‌المللی نیز بکار روند. برخی دیگر زبان عده قلیلی بوده شاید در آستانه اضمحلال باشند. در هر جامعه زبانی، زبان به گویشهای محلی و اجتماعی تقسیم میشود، و ممکن است به سبکهای مختلف بکار برده شود. به نظر میرسد که تمام زبانها امکانات نامحدودی برای بیان مطالب دارند، ولی در عمل چنین نیست و از لحاظ مقدار شمول بر حوزه کلی فرهنگ بشر، زبانها با هم متفاوت هستند. جهانگردان قدیم از زبان‌هایی خبر داده‌اند که بر اثر محدودیت دایرهٔ آواگانسان برای بیان مطلب، از اشارات و حرکات سایر اندامها کمک می‌گرفته‌اند، و لذا کسانی که بدان زبانها تکلم می‌کرده‌اند، جز در روز و یا شب هنگام، در کنار شعله‌های آتش قادر به گفتگو نبوده‌اند. اما محققان کار آزموده به چنین زبان‌هایی بر نخورده‌اند. ۱۰ زبان همیشه یکی از عوامل بزرگ تعیین وابستگی قومی انسانها بوده است. آنان که بزبان مادری خود سخن نمی‌گفتند خارجی تلقی میشدند، و مثلاً در کتاب مقدس در سفر داوران آمده است که تفاوت تلفظ کلمه شبولث Shibboleth باعث قتل افرایمیان می‌شد. ۱۱ اما تا زمان تکامل و ترقی وسایل ارتباطی همگانی چون رادیو و تلویزیون و از

میان رفتن مسافتها به کمک وسائط نقلیه جدید اختلافات زبانی، امر قابل تأملی در سیاست بین‌المللی بشمار نمی‌آید، حال آنکه در تاریخ جدید تعریف ملیت اغلب وابسته بزبان است، اگر چه کشور سوئیس را می‌توان نمونه یک مملکت بسامان چند زبانی بحساب آورد. در مجارستان در ابتدای قرن نوزدهم به توسعه و تکمیل واژگان زبان مجاری پرداختند برای آنکه آن را جانشین زبان لاتین و آلمانی که به عنوان زبانهای رسمی مملکت پیشنهاد شده بود سازند، و در ظرف چندسال، ده هزار واژه جدید ساختند و پرواژگان زبان مجاری افزودند.

تمایلات مشابهی اینک در ایرلند و اسرائیل مشاهده میشود. در ورسای، امپراطوری اطریش - هنگری در امتداد مرزهای زبانی تقسیم شد. عهدنامه مونیخ شعار «یک زبان یک مملکت» را تحقق بیشتری بخشید. و پس از جنگ دوم جهانی اخراج و استقرار مجدد اقلیتها بدین هدف در خور بحث، نزدیکتر گشت.

این مثالها را میتوان افزون ساخت. همچنانکه در نروژ، بخش مهمی از نیروی ملی بر سر مشاجرات شدید و سخت بین طرفداران دو زبان که با یکدیگر قرابت بسیار دارند صرف می‌شود. این دو زبان **ریکسمال Riksmal** و **لندسمال Landsmal** نام دارند که به ترتیب با نظرات سیاسی محافظه‌کاران و دست‌چپی‌ها بستگی دارند. در تاریخ اخیر اروپا، دانتریک، تریست و سار، که به مشاجرات زبانی آنها دامن زده می‌شد مناطق انفجار خطر بوده‌اند.

شبه‌قاره هند، که قبلاً بر روی مسائل مذهبی به هندوستان و پاکستان تقسیم گردیده بود، اینک گرفتار مشکلات زبانی شده است. در هندوستان بخصوص، کوشش‌هایی که برای ترسیم مجدد نقشه‌های اداری مملکت بر مبنای مرزهای زبانی صورت گرفته همیشه با خونریزی و شدت عمل توأم بوده است. این امر نشان می‌دهد که عامل زبان در این منطقه بر عوامل جغرافیائی و اقتصادی تفوق یافته است.

در هیچ جای دنیا، اهمیت سیاسی زبان آشکارتر از اتحاد جماهیر شوروی نیست. شوروی اتحادیه پانزده جمهوری است که با زبانهای عمده مملکت منطبق است. در مرحله پائین‌تر از این نیز واحدهای اداری بر مبنای زبان بر اساس یک سلسله مراتب نزولی تقسیم شده‌اند. گرچه در مناطق کوچکتر، واحدهای زبانی ممکن است تابع واحدهای اقتصادی باشند، اما اصل زبانی در تمام سازمان مملکت دخالت دارد، و نیز در شورای ملتها به‌بترین وجهی ذکر شده است. حکومت شوروی از آنجا که زبان را بمثابة وسیله بزرگی گراتشار و ترویج ایدئولوژی کمونیسم و وحدت مملکت بازشناخته است، از همان آغاز، خط مشی خاصی در اصلاح خط و زبان پیش گرفته است. اغلب اوقات، استعمال یک زبان وابسته به یک مذهب است. گاهی زبانی که دیگر مورد استعمال روزمره ندارد، برای بجای آوردن شعائر مذهبی به‌کار می‌رود. مانند زبان لاتین در کلیسای کاتولیک رم. بعضی اوقات خط بیان‌کننده روابط اجتماعی است. رابطه نزدیک

خط و مذهب را همه‌کس می‌داند. مثلاً در یوگسلاوی دشمنی بین «کروات»های کاتولیک و «سرب»های ارتودوکس که در طی جنگ دوم جهانی بخوبی نمایان گشت، متناظر است با اینکه کروات‌ها الفبای لاتین و سرب‌ها الفبای سریلی به‌کار می‌برند. در ترکیه به‌کار بردن خط لاتین بجای خط عربی گام بزرگی بود که در راه تسبیح قیدوبند سنن مذهبی و عطف توجه به سوی مغرب زمین برداشته شد. در نتیجه اطلاع روزافزون ما از اهمیت زبان در امور سیاسی و روابط بین‌المللی، اینک رشته جدیدی در مطالعه زبانها پدیدگشته است که آن را زبانشناسی سیاسی و منطقه‌ای می‌خوانند.

انسان اندام خاصی برای سخن گفتن ندارد. گفتار در ناحیه‌ای که اساساً برای دو عمل از قدیمترین اعمال حیاتی، یعنی خوردن و دم کشیدن درست شده است، ایجاد می‌شود. . . .

از مجموع اطلاعاتی که به وسیله سخن گفتن انتقال می‌یابد فقط قسمت بسیار کوچکی، یعنی کمتر از یک درصد آن متضمن اطلاعاتی است که در زبان‌شناسی بکار می‌رود. بقیه متضمن اطلاعات دیگری است. مثلاً اطلاع از مشخصات خاص دستگاه گفتار گوینده که ما را قادر می‌سازد تا صدای وی را بازشناسیم، درباره سلامتی بدنی اش، مثلاً اینکه آیا سرماخورده است یا تندرست است، درباره حالت عاطفی او و درباره نظریات و عقایدش نسبت به زمینه کلی که موضوع سخن در آنست. نیز ممکن است ناقل اطلاعاتی درباره گوینده با توجه به آداب طبقاتی و موقعیت اجتماعی و سبک سخن گفتن او باشد - از صدای

آرام که در بعضی طبقات تعلیم و تربیت یافته ، دلیل بر نیکوئی شخص است گرفته تا تقریرات غرا و جنجالی گویندگان رادیو و وعاظ . نیز چنین تغییرانی ممکن است انعکاس احتیاجات مربوط به وضعی خاص و یا وابسته به سنت معینی باشد .

عضله بندی سینه و حنجره ، پدیده های خاص تر گفتار ، یعنی آهنگ ، تکیه (فشار) و کشش را ضبط و تنظیم می کند ، و نیز این عضلات ، گفتار را به جاهای بخش می کند . این عمل ، یعنی تقسیم کلام به هجا ، در سراسر فرایندهای گفتار نهفته است و زمینه را برای مقولات صوتی اساسی یعنی واژه ها یا مصوتها و همخوانها یا صامتها فراهم می سازد . این پدیده ها در هر زبانی متکی بر قراردادهای خاص آن زبان است . مثلاً واژه معادل واژه « مسیح » در زبان ژاپنی ، زبانی که از خصوصیت های آن تناوب یکنواخت واژه ها و همخوانها است واژه چهار هجائی کو - رو - شی - تو است .

اگر چه اندام های مختلف دستگاه گفتار ، مانند سازمان واحدی عمل می کنند ، اما بعضی زبان ها از یک قسمت یا قسمت دیگر آن استفاده بیشتری می نمایند . زبان عربی برای تلفظ صوت های سایشی و مشدد مخصوص خود از عضلات حلق استفاده می کند ، زبان فرانسه از گذرگاه بینی نه تنها برای همخوانها بلکه برای واژه ها نیز استفاده می کند ، زبان روسی از بلند کردن تیغه زبان برای تلفظ صداهای کامی شده خود استفاده می کند .

اندام های صوتی را با سازمانهای مختلف

یک ارکستر ، مقایسه کرده اند که هر اندامی می تواند حرکت کند ، شکل خود را دگرگون سازد و بسهم خویش به صدای کلی یاری دهد . خط فونیتیک به شیوه نهایی موسیقی ابداع شده است که خطوط میزان اندام های صوتی و نت ها طرز ادای آنها را نشان می دهد اهداف از خط فونیتیک یا خط آوایی یا واجی آنست که هر صوت ملفوظی به وسیله یک علامت خطی ثبت شود ، و برای این منظور یک دستگاه الفبائی را باعلامات مشخص کننده تلفظی متعدد مجهز ساخته و توسعه بخشیده است .

حرکات اندام های صوتی هم جریانی از هوای که در گفتار بی تأثیر است ایجاد می کند ، و هم لرزش هوایی را که به صورت صوت دریافت می شود به وجود می آورد . صوتی که در دستگاه گفتار ایجاد می شود به طور عمده از راه دهان در هوای خارج منتشر می گردد .

گفتاری که از دهان خارج می شود همچون ضربت است که بر هوای خارج وارد می آید ، ادامه آن بس کوتاه و میزانش بسیار اندک است ، و اصوات سازنده آن بر حسب نیروی ذاتیشان در فواصل مختلف از میان می روند . ارتعاشاتی که بر اثر این برخورد (برخورد صوت ملفوظ با هوای خارج یا آتمسفر) بوجود می آیند بسیار کوچک اند . (گوش انسان میتواند ارتعاش های صوتی را که ارتفاع آن ها کمتر از یکصدم قطر اتمیدروژن نباشد احساس کند و این کوچکترین ارتعاشی است که بوسیله اندام های حسی ما قابل دریافت است) اما این ارتعاش ها در نهایت پیچیدگی و بفرنجی هستند . تجزیه و تحلیل های

صوتی این ارتعاشات پیچ در پیچ را به پیکره سه بعدی بسامد، شدت، ومدت تجربه می کند که در آن هر صوتی بوسیله نمایش نیرو در منطقه بسامدهای مختلف، در طول محور نامحدود زمان مشخص شده است. نمایش مادی گفتار به یک منظره خیال انگیز طبیعی می ماند که پراز برآمدگیهای کوه مانند و پشته ها و تپه های منفرد باشد که دائماً انحاء پیدا کنند و تغییر شکل دهند.

در چند سال گذشته افزارهای تازه و پر قدرتی پیدا شده است، که به ما بصیرت و بینش ژرفتری در درک وجوه مهم جریان گفتار می دهد. طیف نگار صوتی وسیله ایست که پدیده های شنوایی را به پدیده های دیداری تبدیل می کند. این دستگاه بر فور و بسرعت از چگونگی ترکیب فیزیکی اصوات گفتار، که سابقاً برای ما قابل دریافت نبود و یا اگر بود پس از محاسبات دقیق و طولانی میسر بود پرده برمی گیرد. دستگاه دیگر «صفحه یاز گردان» نام دارد، و بما اجازه میدهد که طرحهای دیداری را به صوت تبدیل کنیم، و این امر را میسر میسازد که سهم مشخصات مختلفی که گفتار را تشخیص پذیر و درخور فهم میسازند، ارزیابی کنیم. فیلم های صوتی که از دستگاه گفتار انسان به وسیله اشعه مجهول برداشته شده است بما اجازه میدهد که با دقت زیاد و جزء بجزء در باب تشکیل صوت تحقیق نموده این پدیده را تحت بررسی های کالبدشناسی، فیزیکی و روانی قرار دهیم. در زمینه تجزیه و تحلیل گفتار، آینده کاملاً امیدبخش به نظر می آید.

ضرب هجائی و مشخصات عروضی، پایه نظم پردازی را که صورت متداول و ارجح شعر در بسیاری از فرهنگها است تشکیل می دهد اما نقش نظم به هیچ روی یک نقش زیباشناسی محض نیست. قوانین قدیم آلمان را بنظم کرده بودند تا از تغییر مصون بماند، و در اعلان های تبلیغاتی جدید اغلب جملات و مترادفات موزون بکار میروند. نظم عبارت است از انتظام عددی قله های هجا در یک ساختمان نحوی معین. ۱۲

در بعضی از سننهای وزنی، خصوصیات دیگر صوت، مثل بلندی، تکیه و کشش نیز مورد استفاده قرار می گیرد که بر رویهم با تقسیمات فیزیکی بسامد و شدت و مدت عطا بقت می کند. ساده ترین نوع نظم، نظم هجائی است مانند نظم اشعار سری. در نظم هائی که وزن آنها بر کمیت هجا نهاده شده است، همچون یونانی قدیم، نه تنها تعداد قله های هجاها، بلکه فاصله بین آنها نیز مؤثر است. در انگلیسی وزن بر توالی های متغیر تکیه های سبک یا سنگین قلل هجاها نهاده شده است؛ و در شعر چینی دوره تانگ آهنگ های بیشمار زبان از لحاظ وزن بدو طبقه یکنواخت و متغیر تقسیم شده بود، و نظم از ساختمان متوافق و هم آهنگ این طبقات آهنگین بوجود می آمد.

حدوث و دریافت نشانه های گفتاری مستقیماً قابل مشاهده نیست. شنونده فقط میتواند تاثرات درونی خود را گزارش دهد؛ و اندک اطلاعی هم که ما از کیفیت ایجاد گفتار داریم، از توجیه نموده های فرعی، مانند لکنت زبان، و یا از مطالعه اختلالات زبانی بدست آمده

است .

تا چند قرن پیش از میلاد علم ما درباره زبان از حدود افسانه و جادو تجاوز نمی کرد . در این زمان دستورنویسان سانسکریت به علل مذهبی ، نقشه شگفت انگیزی طرح افکندند تا زبان مقدس خود را از تغییر و تبدیل مصون دارند . ۱۴ و دستورنویسان یونانی که بیشتر به انگیزه علائق فلسفی و فقه الفوی یک دستگاه دستوری پی افکندند که تا حد وسیعی دستور زبانهای امروزی مدارس غربی مبتنی بر آنست . بهر حال تا عصر اکتشافات که جهانگردان ، فاتحان ، و مبلغان مواد زبانی بسیار از سراسر جهان گرد آوردند و در معرض اطلاع عموم نهادند ، این بررسی تقریباً منحصر و محدود به چند زبان معتبر بود . در حدود پایان قرن هجدهم ، بخش مهمی از این مواد به وسیله زبانشناسی تطبیقی ، ارزیابی شد . خانواده های بزرگ زبانی معین گشت ، و دورنمای تاریخی آنها عرضه گردید . نخست وابستگی خانوادگی بین زبانهای مجارستانی ، فنلاندی و لابلندی که در دامنه های غربی اروپا جای دارند ، نشان داده شد و خانواده زبان اورالی شناخته گردید . سپس شناسایی سایر خانواده های زبانی تحقق پذیرفت که مقدم بر همه زبان هندواروپائی بود . خانواده زبانهای هند و اروپائی شامل زبانهای است که در نواحی وسیعی از کره زمین گفتگو میشوند ، و دارای اهمیت سیاسی و فرهنگی بسیارند . بعداً در قرن نوزدهم ، هماهنگ با دوران تاریخ گرایی (Historicism) نظم تغییرات زبانی به وسیله روش های زبانشناسی تاریخی

نشان داده شد ، و شاید این تنها زمینه ای در علوم اجتماعی باشد که در آن چنان نظم و ترتیبی به وضوح تمام نشان داده شده است .

روش گاه شماری واژگانی Glotto-Chronology که اخیراً تکامل یافته است ، با کاربرد تقریباً یکصد لغت به عنوان اساس مقایسه ، قصد دارد که با دقت بیشتر قدمت و عمق زمانی جدایی دو زبان را بر اساس اختلافات و مشابهت های میان آنها معین سازد .

در سده نوزدهم و بیستم فقه الفه ، جغرافیای لهجه ای ، صوتشناسی و تحقیقات علمی مردم شناسی افزایش عظیمی در اطلاعات مربوط به زبانهای مختلف پدید آوردند ، معیاد طرز استفاده از این مواد و شیوه بررسی آنها از ثبات و درستی برخوردار نبود تا اینکه در ربع قرن اخیر زبانشناسی ساختمانی (Structuralism) یعنی جدیدترین مکتب زبانشناسی در اروپا و آمریکا برای اولین بار روش کلی و کارآمدی برای توصیف همه زبان ها ارائه داد . موفقیت بزرگ زبانشناسی ساختمانی در تجزیه و تحلیل صورتهای گفتار است ، ولی به کار بستن روشهای ساختمانی در معناشناسی و نیز در زبانشناسی تاریخی و زبانشناسی تطبیقی نیز نتایج مفیدی داشته است .

اصولی را که از لحاظ روش شناسی ، اساس زبانشناسی ساختمانی است چنین میتوان تشریح کرد : زبان باید بر اساس معیارهای خاص زبانشناسی تجزیه و تحلیل شود ، و نباید آنرا مجموعه ای از پدیده های ناساز و متفاوت فیزیکی ، فیزیولوژیکی و روانی پنداشت .

این تجزیه و تحلیل به تعداد معینی از واحدهای عجزا منجر می‌گردد که تجزیه کمی جریان گفتار را میسر میسازد. این واحدها اجزاء همبسته یک ساختمان مرتبط هستند، و هر زبانی دارای نظم درونی مخصوص به خود است که بر پدیده‌های فیزیکی و رفتاری تحمیل میشود و آنها را بصورت مقولات زبانی سازمان می‌بخشد.

از این پیش و بصیرت جدید برای مقاصد علمی همچون تعلیم زبان و ترجمه سود جسته شده است، و نیز مفاهیم زبان‌شناسی ساختمانی تا حدی در سایر زمینه‌های تحقیقی مانند ادبیات، مخصوصاً علم عروض، مردم‌شناسی و خاصه فرهنگ عوام بکار برده شده است. همچنین به مطالعات و بررسی‌هایی که علوم دیگر درباره ساختمان زبان به عمل آورده‌اند چون روان‌شناسی زبان، مردم‌شناسی زبان توجه شایان میشود اینک باید دید نمودار هندسی طرح زبان به چه میماند؟

آنچه به وسیله زبان گفته میشود، از سلام‌های کوتاه تا سخنرانی‌های طولانی، همه از یک یا چند جمله درست شده‌اند که درجات پیچیدگی آنها متفاوت است. جمله بزرگترین واحدی است که دارای ساختمان می‌باشد، و این ساختمان را قراردادهای زبان پدید آورده‌اند. اجزاء یک جمله معین، در ساختمان نحوی جملات دیگر ظاهر نمی‌شود، گرچه بعضی از عناصر ممکن است به جمله قبلی یا بعدی راجع باشند - مثلاً بعضی از ضمائر - اما هر یک، جزئی کامل از جمله‌ای است که در آن

واقع است. ممکن است جملات بوسیله آهنگ یا مکث خاصی مشخص شوند، ولی بهر حال چنین مشخصاتی در بعضی زبان‌ها اختیاری است. ساختمان داخلی یک جمله، از فرمول بندی‌های دقیق گفتارهای علمی تا حدیث‌نفس درهم و پیچیده و طویل فوق‌العاده **مولی بلوم** (Molly Bloom) در یولیسس Ulysses اثر **جوئیس** فرق می‌کند. امروز زبان‌شناسان برای بیان ساختمان جمله از دو مفهوم **واج** (Phoneme) و **واژه** (Morpheme) استفاده می‌کنند. این دو واحد همراه با قواعد ترتیب و تنظیمشان، که اصطلاحاً توزیع نامیده می‌شود، زبان‌شناس را قادر می‌سازند که هر گفته‌ای را توصیف کند. واژه کوچکترین عنصر زبان است که دارای معناست، و با توزیع خاصی مشخص میشود، در مثال زیر تقسیمات واژی را به وسیله خط تیره نشان داده‌ایم:

گرچه - ها - دار - ند - خر - خر -
می‌ماند - ند.

یک واژه ممکن است به شکل‌های صوتی گوناگون جلوه‌گر شود، مثل واژه تشنه که در جمع به الف و نون - تشنگان - بصورت - تشنگ درمی‌آید. مفهوم واژه، زبان‌شناس را قادر می‌سازد که از نقش یک واحد در سلسله مراتب صعودی برای بیان ساختمان‌های نحوی - عالیتر استفاده کند. واژه که در زبان‌شناسی قدیم مفهوم اصلی و اساسی بود اینک در نظر بسیاری از زبان‌شناسان مقام اساسی را ندارد و شاید بتوان آنرا برای همه زبانها به ساختمانی با پیوستگی و ثبات درونی تعریف کرد.

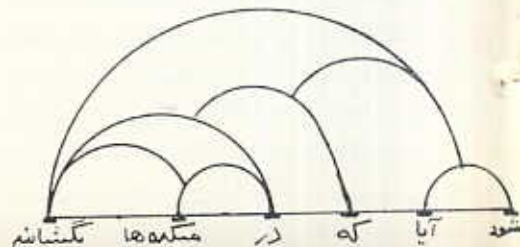
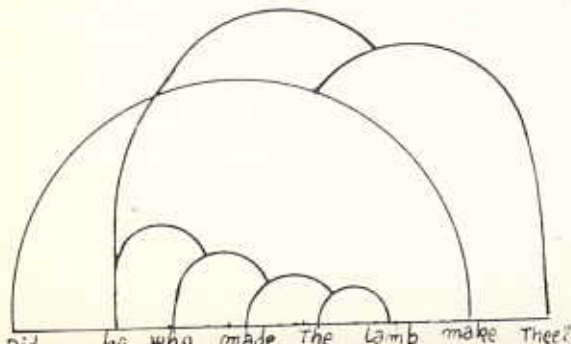
(Brrr) که بر اثر لرزش دو لب هنگام سرما وجود می‌آید. مفهوم واج که پایهٔ زبان‌شناسی ساختمانی محسوب است، گرچه از زمانی که بشر گفتن را به نوشتن تبدیل کرد، بطور ضمنی شناخته شده بود (چنانکه خطوط صامت و الفبائی نشان میدهد) اما عملاً چندده سال قبل تعریف شد. هرزبانی به روش خاصی صداهای مورد استفاده خود را سازمان می‌بخشد. نیز هرزبانی فقط عدهٔ معینی «واج» بکار میبرد. زبان‌شناسی جدید قسمتهای مختلف گفته‌های گوناگون را مقایسه میکند تا تضادهای معنادار (magnificent contrasts) را که هرزبانی از آن استفاده میکند دریابد. مثلاً در زبان انگلیسی صوت پایانی دو واژه cap, cat و در زبان فارسی صوت آغازی دو واژه پر و بر و در و سر دو لفظ را با معانی مختلف تمایز می‌بخشد، و از این لحاظ گفته میشود که این دو، دو «واج» متمایز از یکدیگرند، اما چنین تمایزی را نمیتوان بین صوت پایانی کلمه cat انگلیسی یا مثلاً کلمه دست فارسی در تلفظهای گوناگون قائل شد.

روش تعیین آنکه دو صوت در موقعیتهای

کلمات مرکبی مانند کاروانسرا ۱۴، عبارتی ۱۵ مانند «انسان، حیوانِ ناطق» و بندی ۱۶ مانند «که کتاب گلستان تمام شد»، و بالاخره جملات ساختمانی زبانی به مراتب بالاتری هستند که همگی از «وازی» چند تشکیل یافته‌اند. این ساختمانها اغلب دارای مشخصه‌های آوایی خاصی، مانند تکیه و آهنگ هستند که فرق بین درجات مختلف سلسله مراتب نحوی را نشان میدهند، چنانکه مثلاً جای تکیه دو کلمه Blackbird, Black bird ۱۷ در انگلیسی و بازار و بازآر را در فارسی از هم تمایز می‌بخشد.

مطابق قاعده، چنین ترکیباتی، بر طبق اصول بسیار ساده‌ای ساخته میشوند. اغلب دو واحد همپایه یک مرتبه با یکدیگر ترکیب میشوند تا واحد مرتبه بالاتر بعدی را بوجود آورند، و به همین نحو تا مرتبهٔ جمله. برای نمونه ساختمان مصرعی از «ببر» اثر پلینک و جمله‌ای از فارسی چنین است (شکل همین صفحه).

تمام «واژه‌ها» از «واج‌ها» درست شده‌اند به استثنای اشارات صوتی مرزی مانند پرور



یکسان دو «واج» مختلف هستند یا نه به وسیله روش دیگری تکمیل میشود. روش اخیر زبانشناسی را قادر می‌سازد تا اصواتی را که در موقعیتهای مختلف قرار دارند تحت یک واحد واجی جمع‌کند برای این کار لازم است که این اصوات دارای مشخصه صوتی واحدی باشند، و اختلافات آنها را بتوان بر اساس موقعیت آنها نسبت به سایر اصوات بیان کرد. مثلاً /P/ آغازی در کلمه pop یک صوت دمیده است و /P/ پایانی در همین کلمه که صوتی با دمیدگی ضعیف است در دو موقعیت مختلف واقعند، اما هر دو «بستواج» هائی هستند که در لب بوجود می‌آیند و بی‌واک هستند و اختلاف درجه دمیدگی آنها بسته به جای قرار گرفتن آنهاست. از این لحاظ آن دو را باید یک واج بشمار آورد. این نکات ممکنست ناچیز و کم‌اهمیت بنظر آید، چنانکه اغلب چنین گفتار هائی درباره زبان مادری انسان جزئی بشمار می‌آید. اما به صوتهای آغازی این نام‌های ژاپنی، فوجی یا Fijiyama و هیروهیتو Hirohito توجه بفرمائید. در اینجا، تفاوت بین «ف» و «ه» یک تفاوت واجی نیست، زیرا خصوصیت این دو صوت به وسیله واکه‌های بعدی آنها مشخص میگردد. این دو روش برای تعیین و ثبت واج‌های یک زبان بکار می‌رود.

یک واج مجموع آن مشخصات صوتی است که تمایز دهنده هستند. در هر زبانی واج‌گاههای صوتیهای مختلفی که برای ایجاد تمایز در هر یک از قسمتهای دستگاه گفتار مورد استفاده قرار میگیرد فوق‌العاده محدود میباشد. انتخاب

معمولاً بین دوشق انجام میگیرد، مثلاً در یک واج یا از تماس مداوم تاز آواها موجود است یا موجود نیست، اما تاکنون موردی دیده نشده است که بین واکنش بودن و بی‌واک بودن شق ثالثی هم وجود داشته باشد. رابطه بین این شقوق ساده تقابلی نامیده میشود، و لفظی که در یک چنین تقابلی قرار می‌گیرد «صورت متمایز» نامیده میشود که کوچکترین واحد در ساختمان گفتار میباشد. شماره این تقابلهای بسیار اندک است. در تمام زبان‌هائی که ما میشناسیم شماره آنها از دوازده کمتر است. تعداد مشخصات تمایز دهنده و طرز وقوع هر یک از آنها در کل دستگاه در هر زبان خاص آن زبان است. مثلاً در زبان کانتونی تضاد آهنگ‌ها سبب تمایز و افتراقی واج‌ها از یکدیگر میشود، در حالیکه در زبان انگلیسی اختلاف آهنگ فقط برای مشخص ساختن نوع بندهاست. بعلاوه، واکنش و بی‌واک بودن در زبان انگلیسی در تمایز واج‌ها بکار می‌رود اما در زبان کانتونی همه بستواجها و بی‌واکها بی‌واک و همه صوتهای دیگر واکنش هستند و بنابراین واک یک مشخصه تمایز دهنده نیست.

بدین طریق ساختمان نمادهای زبان از اقتصاد و صرفه‌جویی بسیار برخوردار است. چند مشخصه تمایز دهنده با هم ترکیب شده، ده‌ها واج را که معنای ذاتی ندارند به وجود می‌آورند. ترکیباتی از این واج‌ها چندین هزار واژه بوجود می‌آورد که به برشهای مختلف تجربیات ما از جمله خود زبان راجع‌اند. ساختمان‌های استوار و آزی، اقلام و آزرگانی

مندرج در قاموسها ، در تمام زبانها وجود دارند ، و تعداد آنها به مراتب از شماره واژهها بیشتر است. سپس واژهها و ساختمانهای واژی به صورت جملات ترکیب میشوند که شماره آنها نامحدود است ، و میتوان آنها را با گنجینه بی پایان تجارب بشر ارتباط داد . سپس جریان آزاد جملات گفته ای کامل را به وجود می آورد . این چند قشری ، یعنی این ساختمان سه قشری که شامل واج ، واژه ، و جمله است ، زبان طبیعی را تشخیص می بخشد . واژه تنها یا بهتر بگوئیم ، جملات يك واژی کودکان - که واجها را بکار میبرند اما واژهها را به صورت جمله ترکیب نمیکنند - و فریادهای حیوانات - که گرچه متعدد و گوناگون هستند اما قابل تجزیه به واج و یا ترکیب به جمله نیستند - هیچیک زبان کاملی بشمار نمی آیند .

در بعضی زبانها واژهها خیلی کم دیگر گونی نشان میدهند ، مانند زبان ماندارین . در زبانهای دیگر واژهها همچون بوقلمون هر لحظه به رنگی در می آیند و پنا بر موقعیت شکل های گوناگون می پذیرند . واژهها به طرق مختلف به صورت توالیهای پیوسته ترکیب می شوند ، چنانکه در زبان ترکی رشته ای از واژههای تبعی به ریشه می چسبد . مثلاً از ریشه «سو» - Sev - به معنی دوست داشتن عبارت Sevistirilemediklerinden میتوان ساخت (این کلمه به تمسخر برای بیان علت کلی جنگ کریمه گفته می شود : « چون قادر نبودند که یکدیگر را متقابلاً دوست بدارند ») . اما زبانهای دیگری هستند که واژهها را بصورت ساختمانهایی با روابط متقابل بهم می پیوندند ،

مثلاً در زبان عربی مصری ریشه ک-ت-ب (k-t-b) (نوشتن) بامیانوند a-a ترکیب می شود ، تا «کتب» «kataba» (آن مرد نوشت) تشکیل شود و بامیانوند u-u ترکیب می شود تا کتب kutub (کتابها) بدست آید . ساختمانهای نحوی گاهی با مطابقه های شاق و مشکل چون جنسیت در زبان آلمانی و با مطابقه های یکنواخت چون illorum magmorum virorum در زبان لاتین مشخص می شوند . در بعضی زبانها ، تمام جمله ، با مفتاح نحوی یگانه ای مطابق با صفت اشیائی که ارشان گفتگو میشود ، ساخته میشود ، مانند زبان « ایلامبا » در رودزیای شمالی :

monto wakoe mokolu omoe wakakela ekana
 « یگانه مرد بزرگ او بزرگتر است از کودک . »
 kento kiakoe kekolu kemoe kiamekela enomba
 « یگانه چیز بزرگ او بزرگتر است از خانه . »

دستگاه واجی نیز از زبانی به زبان دیگر فرق می کند . بعضی از زبانها دارای واجهای بسیار کمی هستند ، مانند زبان هاوایی که فقط پنج واك و شش همخوان دارد . نقطه مقابل آن ، زبان ابخاز است که در قفاز بدان گفتگو میشود و شصت و هشت همخوان و فقط دو واك دارد . تعداد واجها در بیشتر زبانها در حدود بیست و چهار الی بیست و شش است . همچنین ترتیب قرار گرفتن این واجها نیز در همه زبانها یکسان است . در زبان عربی مصری هر لفظی با يك همخوان شروع میشود ، زبان ووگول Vogul که از زبانهای مغرب سبیری و از نظر خویشاوندی نزدیکترین زبان به زبان مجارستانی

است، استعمال خوشه‌های همخوانی را در آغاز کلمه نمی‌پذیرد. در زبان فنلاندی هماهنگی واکه‌ها ایجاد نمیکند که واکه‌های پسین و واکه‌های پیشین قرینه‌آن‌ها باهم در ساختمانهای اساسی واژی واقع نگردند. در برخی از زبان‌ها، ممکنست بر حسب اتفاق جملاتی یکسره از همخوانها ساخته شود. مقدار روز افزون موادی که بخوبی تجزیه و تحلیل شده است، ساختن قالب و چهارچوب دقیقی را برای مشخص ساختن و دسته‌بندی کردن نوعی زبان‌های دنیا میسر می‌سازد. بعلاوه مشاهداتی که جنبه کلی و عمومی دارند نیز رفته رفته آغاز شده است؛ و از آن جمله میتوان ذکر کرد که: زبان‌ها در بکار بردن ترکیبات بالقوه واجها و واژه‌ها، فوق‌العاده محدود هستند؛ نظم مستقر و ثابتی برای مراحل که طفل اصوات زبان مادریش را می‌آموزد وجود دارد؛ بعضی از مشخصات زبانی، قطع نظر از وابستگیهای خانوادگی و نژادی میان زبانها در نواحی جغرافیایی وسیعی پراکنده شده است، مانند وقوع حرف تعریف معین در خاتمه کلمات در زبان‌های پالکال و فقدان تمایز بین «ل» و «ر» در بیشتر زبان‌های شرق دور.

خصوصیات عددی و آماری علائم زبانی نیز، بنحوروز افزونی مورد توجه قرار می‌گیرد. زبانشناسی ریاضی که نتایج نظریه اطلاعات را به کار می‌برد نظم و ترتیب کمی و عددی نهفته در زبان را کشف می‌کند. مثلاً نشان میدهد که عامل تکرار در زبان انگلیسی که ناشی از محدودیتهای آن زبان در ترکیب واجی است

مرز اطمینانی برای تفهیم و تفهیم پیام ایجاد می‌کند. همچنین نشان میدهد که بین بسامد واژه‌هایی که در يك متن طولانی واقع میشوند، و تعداد واژه‌هایی که در این بسامد بکار می‌روند يك فونکسیون ساده ریاضی وجود دارد، و خصوصیات آماری انتخاب کلمات سبک نویسنده‌ای را مشخص می‌سازد. مثلاً باروش اخیر به‌طور قاطع روشن ساخته‌اند که مؤلف (یا شاید ناشر) کتاب **تقلید از مسیح** (Imitation of Christ) تامس آکمپیس بوده است.

ساختمان معنا بعلت پیچیدگی بیشتر و حسب الحصول بودن نسبی آن، و وابستگی آن با همه تجارب آدمی، بخوبی ساختمان‌علامات زبانی دانسته نیست - معینا در نظریه‌های معاشناسی نیز پیشرفتهائی حاصل شده است. ارتباط، قرارداد بین معنا و علامت ناقل آن، به‌طور کلی مورد قبول واقع گشته است، اما هنوز به فهم کلی مفاهیم واژه‌های زبان که تحت دو مبحث سابقه‌دار، یعنی دستور زبان و فرهنگ لغات گرد آمده‌اند، توفیق نیافته‌ایم. دستور زبان با مقولات ضروری سروکار دارد، و در حکم قالبی است که قسمت مهمی از مواد زبان در آن شکل می‌گیرد، و حال آنکه اقلام واژگانی وجوه مختلف تجارب ما را نشان میدهد. واژه‌ها و ساختمانهای واژی تنها از طریق قرارداد محض به چیزی که معنای آن‌را می‌رسانند مربوط هستند. اگر چنین نبود تمام افراد بشر فقط يك زبان را به کار می‌بردند. ممکن است اصوات مشابه در زبان‌های مختلف برای نشان دادن چیزهای مختلف بکار رود، و واژه‌های

مشابه (هماوا) در يك زبان ممکن است معانی مختلف بدهند. حتی نام آواها (واژه‌هایی که صوتی را تقلید می‌کنند) در زبان‌های مختلف فرق می‌کنند: این واژه‌ها نیز مطابق همان اصولی ساخته میشوند که دیگر واژه‌های زبان ساخته شده‌اند، گرچه، برحسب اتفاق، بعضی از آن‌ها ساختمانی غیرمتعارف دارند، مثل پسست psst و فوقلی قوقو.

اصوات نیز اگرچه ما آن‌ها را خود بخود و طبیعی می‌پنداریم، مطابق قراردادهای زبان درست شده‌اند. درحالی که يك نفر فرانسوی به احتمال بسیار هنگام درد می‌گوید: ai يك آلمانی می‌گوید au و يك انگلیسی می‌گوید ouch. گذشته از زبان به معنی خاص آن، اشاراتی که ملازم گفتار هستند نیز قراردادی‌اند، و وضوح و تنوع اشارات از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر فرق میکند. تکان دادن سر ممکن است معنی بله یا نه بدهد، و وضع بدن در حالت خاصی که در يك محیط فرهنگی بطور وضوح نشانه احترام است، ممکن است که در جوزم دیگر دلیل بردشمنی پنداشته شود.

اختیاری و قراردادی بودن نمادهای زبان، به روشنی نشان میدهد که هر کلمه‌ای میتواند برای بیان هر معنایی بکار رود، و این حقیقتی است که بر اثر تحقیقات ریشه‌شناسی Etymology روزبروز آشکارتر میشود. نتایج چنین تحقیقاتی گرچه اغلب نامعتمن است میتواند اصل و منشأ شکفت‌انگیز بسیاری از واژه‌ها را هویدا سازد. کانگورو نام بسیار خوبی است برای حیوانی که بدین نام خوانده میشود. برای گوینده مهم

نیست که ریشه آن چیست و آیا این داستان صحیح است که وقتی کاپیتان کوك Cook از یکی از بومیان، نام این حیوان عجیب را پرسید او در جواب فقط گفت: «کانگورو» یعنی «نمیدانم». واژه انگلیسی person (شخص) که بیان فردیت میکند از واژه persona لاتین گرفته شده‌است - انگلیسیها کلمه parson (کشیش) را هم از این لغت گرفته‌اند - و دراصل مربوط است به نقابی که بازیگران در نمایش‌ها برچهره می‌گذاشتند، و لذا در زبان لاتین نشان فرد و شخص بوده، بلکه نشانه تیپ معینی درنمایش بوده است.

لغات به طرق مختلف درست میشوند. مثلاً واژه snoli (مال دوست - جاه‌طلب) در زبان انگلیسی، ممکن است در اصل ملخص Sine nobilitate بوده باشد که درمدارس اشرافی انگلیسی، هنگام نام‌نویسی، پس از ذکر نام شخص می‌نوشتند تا نشان دهند دارنده نام، يك فرد معمولی است، و پاکستان از پنج جزء که از نام پنج ایالت غربی برداشته شده یعنی حروف نخستین پنجاب، افغانستان، کشمیر، سند و جزء آخر بلوچستان بوجود آمده است. با در نظر گرفتن طیف معنایی semantic spetrum عناصر واژگانی، ما می‌دانیم که بعضی لغات دارای مرجع معین و مادی و ملموسی هستند، درحالی‌که برخی دیگر دایره کاربرد مشخص و معینی ندارند. نیز می‌دانیم که استعملات مجازی وابسته به گرایشها و تمایلات متداعیه موجود در ادراکات حسی ماست، و در شیوه‌ای که ما اقلام واژگانی را به کار می‌بریم انعکاس

دارد. مثلاً واژه «نرم» که اصلاً مربوط به وصف اجسام یا منسوجات است، و واژه شیرین که اصلاً از خصوصیات ذائقه است، هر دو در توصیف صوت بکار می‌رود. گاهی زبان را گورستان استعارات می‌نامند. طرح تشکیل کتب لغت بر اساس معنانشناسی وقتی آغاز می‌شود که ما معانی منفرد و جدا جدا را در نظر گرفته، به وابستگی مشترک و متقابل آنها توجه کنیم. علاوه بر این به فهم و شناسائی موقعیت و جهات کلی مجموعه لغات نیز شروع کرده‌ایم. مثلاً برای مفاهیم متقابل در بعضی زبان‌ها دولت و وجود دارد، مانند ugly — beautiful, bad — good در زبان انگلیسی و بد — خوب و زشت — زیبا در زبان فارسی. زبانهای دیگر گاه برای مفاهیم مختلف یک لغت دارند مانند واژه altus در لاتین که به معنای ژرف و بلند هر دو است. ۱۹ در زبان‌های دیگر یکی از اجزای تقابل را اساس قرار داده و واژه مقابل آنرا با منفی ساختنش بیان می‌کنند؛ به این طریق مثلاً در بعضی از لهجه‌های اسکیموئی مفهوم منفی را مآخذ قرار می‌دهند (شاید به عنوان یک جادوی دفاعی) و لغت متضادش را با نفی آن می‌سازند، مثلاً زیبا را چنین بیان می‌کنند: «نازشت». بعضی زبانها اندام‌های حسی زوج را یکی حساب می‌کنند، مثلاً در زبان مجارستانی دو چشم را به صورت مفرد بیان می‌کنند و برای یک چشم می‌گویند «نصف چشم». در برخی زبان‌ها، در قسمت بزرگی از واژگان، بر حسب آنکه چه کسی آنرا به کار برد تفاوت‌هایی وجود دارد: در زبان تائی نظام بفرنج و پیچیده‌ای از عناوین احترام‌آمیز وجود دارد

که مراجعه مکرر به رابطه اجتماعی بین متکلم و مخاطب از آن جمله است. در زبان یانا (yana) که یکی از زبان‌های بومی کالیفرنیاست زنان مردان لغات کاملاً متفاوتی بکار می‌برند. همه زبانها در زمینه‌های تجربی که مورد توجه خاص اهل آن زبان است لغات بیشتری دارند. همچون اصطلاحات بسیار زیادی که در زبان لاپلندی برای گوزن، در زبان عربی قدیم برای شتر، در زبان اسکیموها برای برف و در زبان انگلیسی برای دریانورد و مکانیک اتومبیل وجود دارد. ۲۱ کارهای جالبی انجام گرفته است که نشان می‌دهد در داخل واژگان یک زبان قلمروهای معین و بسته‌ای چون اصطلاحات خوشبخواندی و یا لغات مربوط به روابط مکانی را میتوان به تعدادی مشخص معنایی، متناظر با تجزیه و آج به مشخصات تمایز دهنده، تحلیل کرد.

روابط دستوری بسی بهتر از روابط معنایی واژگان زبان دانسته شده است، و این در زمینه تحلیلات دستوری است که ثابت شده روشهای ساختمانی جدید، ثمربخش‌ترین و مفیدترین روشها هستند. مقولات دستوری بر سراسر زبان نافذاند و بهر زبانی خصوصیت ممتازی که ویژه آنست می‌بخشند. این مقولات در همه زبانها یکسان نیستند، مثلاً مفهوم عدد را ممکن است بصورت دوگانی «مفرد و جمع» بیاورند. یا بصورت مقولات عددی دیگر از قبیل تثنیه و تثلیث ارائه دهند، و چه بسا ممکن است که اصولاً مقوله عدد جزء دستور زبان نباشد و در قاموس لغات مطرح گردد. مثلاً زبان مجارستانی دو مقوله عددی دارد: یکی برای

جمع نامعین ، و یکی برای عدد معین . مقوله اخیر مفرد و جمعی را که از لحاظ شماره معین باشد شامل میشود ، باین طریق وقتی که گوینده می خواهد بگوید «نه مرد» (جمع معین) مقوله دوم را بکار میبرد و می گویند kilencember «نه یک مرد» (زبان مجارستانی چون فقط یک بار عدد را در ساختمان جمله یا عبارتی بکار میبرد کمتر از زبان انگلیسی تکرار دارد .) بعضی از زبان ها دونوع «ما»ی متمایز از یکدیگر بکار میبرند : یکی آنکه شخص یا اشخاص مخاطب را هم شامل میشود ، و دیگری آنکه فقط متکلم یا متکلمان را شامل میشود . و مبلفی که گفته بود : «ما» بخاطر گناهانمان مجازات می شویم ، بعلت بکار بردن «ما»ی غلط به عوض آنکه مخاطبانش بدو بگروند برای او دلسوزی کرده بودند .

زبان در ساختمان کلی روانی انسان مؤثر است . تاثیر مقولات زبان بر رفتار آدمی وقتی هویدا گشت که از دو گروه انگلیسی زبان و زونی زبان آزمایش های شناسائی رنگ بعمل آمدند ، افراد هر گروه در شناسائی رنگ هایی که زبان نشان برای آن رنگ ها لغات ویژه ای داشت بهتر از بونه آزمایش درآمدند . اما تاثیر زبان مادری انسان ممکن است وسیع تر از برش و نامگذاری تجارب باشد . مثلاً گزارش داده شده است که در آزمایشی که از یک چک ، یک لهستانی و یک فرانسوی به عمل آمده است سه ضربه منقطع باشدت های مساوی نواخته شده و نظر آن سه را خواستار شده اند . سه موضوع آزمایش

سه ضربه را مطابق با الگوی تکیه موجود در زبان های مادریشان توجیه و تعبیر کرده اند : شتوندۀ چک که زبانش تکیه را بر هجای اول کلمات می گذارد گفته است که ضربه اول شدیدتر بوده است ؛ فرانسوی که زبانش دارای تکیه پایانی است ، آخرین ضربه را بلندتر از دو ضربه دیگر شنیده ، و لهستانی که در زبانش تکیه بر روی هجای ماقبل آخر است ضربه وسط را شدیدتر شنیده است .

نقش قطعی زبان در تفکر و منطق نامعلوم است . اگر چه تحلیلات زبانی و تحلیلات منطقی از منبع مشترکی تکامل یافته اند و فلسفه های اهل تسمیه نیز مکرر در تاریخ فلسفه خودتمایی کرده است ، لکن به نظر می آید که این سخن که **اگر ارسطو اهل مکزیک بود منطق ما دگرگون میبود** پایه اش بر زمینه های تردید آمیزی قرار دارد . همچنین در مورد این نظریه شایع که

زبان نظر ما را نسبت به جهان معین میسازد نیز **سئوالات جدی وجود دارد** . البته معقول به نظر می رسد که طرح های زبان مادری انسان بر رفتار او اثر داشته باشد ، اما این نیز واضح است که زبان جامد و تغییر ناپذیر نیست ، و علاوه بر آنچه در قالب سنتهای زبانی بیان میشود هر روز لغات و تعبیرات نوینی هم در عالم شعر و علم ، و در گفتگوهای روزانه پدید می آید .

دقت در نظام ارتباطی زنبور عسل منظر دیگری از زبان بشر بر روی ما میگشاید . چنانکه مشاهدات و آزمایش های شگفت انگیز فن فریش (Von Frisch) نشان داده است زنبوران عسل

میتوانند درباره مسافت و جهت اماکنی که در آن‌ها نوش و یاگرده گل فراوانست، همچنین کیفیت این مواد بهم اطلاع دهند، و نیز در طی مهاجرت از محلی که مناسب لانه ساختن است یکدیگر را خبر کنند.

ازگرده و نوش گل مستقیماً نمونه کوچکی برای زنبوران دیگر برده میشود تا آنان از کیفیت این مواد با خبر گردند. مسافت و جهت آن به وسیله چرخش‌های متناوبی که شبیه برقص است نشان داده میشود. هرچه غذا نزدیکتر باشد سرعت رقص بیشتر است و هرچه دورتر باشد رقص آرام‌تر است. فاصله صد متری با سی و هشت چرخ در دقیقه نشان داده میشود. و مسافت شش کیلومتری با هشت چرخ در دقیقه. اگر مسافت از ۷۵ متر بیشتر باشد، سمت و جهت نیز با حرکت پیچان شکم نشان داده میشود.

هنگام مهاجرت، وقتی که عده زیادی از پیشاهنگان برای پیدا کردن لانه جدید قولنامه‌ها میشوند، نظر و فتوای آنها در مورد آشیانه جدید قبل از آنکه انبوه زنبوران در آنجا خانه‌ها گزینند باید یکسان و متفق باشد.

داستان اینکه چطور «زبان» زنبوران عسل کشف شد، خود داستان دل‌انگیزی است، و ممکن است برای زبان‌شناسانی که بررسی معنی را از زبان‌شناسی محض مجزا میدانند آموزنده باشد. در سال ۱۹۲۳ «فن فریش» توانست بطور دقیق و صحیح رقص زنبوران عسل را مشاهده و توصیف کند. پس از رد شدن فرضیه نخست او (یعنی دستگاه رمز دو کلمه‌ای:

رقص گردان برای محل‌گرده، جنبانیدن شکم برای محل نوش) رقص زنبوران عسل علامت یک شور و هیجان کلی و عمومی پنداشته شد بدون آنکه معنایی در برداشته باشد. فی الجمله در سال ۱۹۴۶ خود فن فریش توانست ثابت کند که رقص زنبوران عسل روشی است برای انتقال خبر به‌طور روشن و صریح.

این نظام ارتباطی با همه سادگیش نظامی اصیل است. در این نظام برای نشان دادن نوع گرده و نوش گل از نمونه آن، و برای نشان دادن مسافت و جهت از نوعی طرح‌بندی استفاده میشود. این نظام، مستقیم و سراسر است؛ فقط بهم خوردن شرایط عادی و یا دخالت عمدی آزمایشنده ممکن است باعث اغتشاش و بهم خوردن آن شود. در این نظام اشتباه رخ نمی‌دهد، عملی است که از روی قصد برای رفع احتیاجات اساسی مانند غذا، ذخیره و لانه، انجام می‌گیرد.

در همین حال دستگاه بسته‌ای است، نه میتوان علامات جدیدی بر آن افزود و نه میتوان اخبار دیگری بوسیله آن منتقل ساخت. یکنواخت است و به احتمال قوی مستلزم یادگیری نیست، با آن مکالمه ممکن نیست، و فقط میتوان دستور را بیان کرد. اگر اشکالی پیش آید یا اشتباهی رخ نماید تصحیح آن ممکن نیست. اثر آن به زنبورهائی محدود است که مستقیماً با بدن زنبور رقصنده در تماس هستند. مدت و بعد زمان را نمیتوان نشان داد؛ رقص همیشه مربوط به زمان حاضر است، و علیرغم این حقیقت که این نظام ارتباطی در میان تمام انواع زنبوران

با اختلافات کوچک « لهجه‌ای » متداول است تبادل اخبار از کندوئی به کندوی دیگر بندرت صورت می‌گیرد، و آن هم وقتی است که قاصدی به گمراهی وارد کندوی بیگانه شود.

چنین نظامی برای احتیاجات وسیع و پیچیده جامعه بشری کافی نیست، گرچه چیزی شبیه به عمل نمونه بردن زنبوران در نام آواها (اسماء اصوات) onomatopoeic بچشم میخورد. اما در آثاری چون آثار سمیوفت غیر ممکن است که بتوان از نمادها چشم پوشید و مصادیق نمادها را بکار برد، و مثلاً نمونه‌های تمام چیزهایی را که احتمال دارد گوینده هنگام سخن بد آنها اشاره کند با خود حمل کرد. به احتمال قوی عنصر بی‌شکل و پیچیده فکر و احساس هنگامی که می‌خواهد در زمان تجلی یابد و بر عنصر زبانی باز شود، از یک نوع طرح بندی برخوردار می‌شود، اما ترتیب نظم این گونه طرح بندی زبانی کاملاً قراردادی است. اساسی ترین وسیله ارتباط انسانی نماد (سمبل) است.

حد مقرر برای تعداد عناصر نمادین در یک زبان وجود ندارد. در هر زبانی می‌توان بر نمادها، نمادهای تازه‌ای افزود. می‌توان آنها را با هم ترکیب کرد. می‌توان از زبان دیگر قرض گرفت، و می‌توان نمادهای جدیدی آفرید. خاصیت افزایش پذیری نمادها، بدون حد و اندازه معین، یک ضرورت عملی است زیرا نقشهایی هم که زبان در آنها بکار می‌رود نامحدود است.

زبان وسیله انتقال افکار مجرد، عرفان - بردازیهای متعالی، و الهامات شعری است.

اما همین زبان در سخنان بی معنی يك ديوانه زنجیری و لاطائل گوئی‌های يك مست لایعقل نیز بکار می‌رود. در گفتن و شنیدن بیحد و حصر، و در تفکر باخویشتن بدون صورت صوتی بکار می‌رود، آنقدر ثابت و پایدار است که فهمیدن و پیوستگی را تأمین می‌کند، و آنقدر انعطاف پذیر است که میتواند با مقتضیات جدید همساز گردد. زبان در موارد بسیار به کار می‌رود و جنبه ارجاعی فقط یکی از آن موارد است. از این رو، اعتقاد به اینکه روشن ساختن محیط معنایی چنانکه علمای معناشناسی عمومی ادعا میکنند، علاج همه دردهاست، خواب و خیالی بیش نیست. محل اختلافاتی که در استعمال کلمه **دموکراسی** (که بصورت يك بت بین المللی درآمده است) وجود دارد، از کشمکش بین نظام‌های سیاسی متخالف نمی‌گاهد. کوشش‌های مختلفی که برای ایجاد يك زبان بین المللی مانند **اسپرانتو** یا انگلیسی شده است یا بصورت المثنای ناقصی از زبانهای طبیعی، و یا زبان مخلوط ابتدائی ناقصی از آب درآمده است؛ و نیز خواب و خیالی بیش نیست اگر تصور کنیم میتوان يك زبان علمی مستقل از زبانهای طبیعی پی افکند. تمام زبانهای علمی، مانند نمادها و علائم ریاضی، ضرورتاً رو بنشاهای طفیلی‌ای هستند که بر روی زبان طبیعی ساخته شده‌اند. و توفیقی که در پاک ساختن فضای معنایی به دست می‌آید به قیمت محدودیت نقش و حدود کاربرد زبان می‌انجامد، و یقیناً آموختن زبان اصول ریاضیات **راسل** و **واتس** به کودکان، برخلاف تصور یکی از ریاضی دانان مشهور، ممکن نیست.

گرچه ارتباط بین افراد يك جامعه زبانی ایجاب می‌کند که تفهیم و تفاهم به‌بترین وجه صورت گیرد ، لکن امکان ترجمه از زبانی به زبان دیگر تا حدی ارتباط بین جوامع زبانی مختلف را نیز میسر میکند. بر اثر انعطاف پذیری زبان، و امکانات آن برای بسط و توسعه ، ظاهراً هیچ حد معینی از پیش نمیتوان برای اقسام تجاربی که ممکن است رد و بدل شود ذکر کرد. بهر حال ، چنانکه مترجمان ملل متحد مشاهده کرده‌اند زبان‌های مختلف دارای مشخصات مختلفی هستند . می‌گویند طرح زبان انگلیسی عملی و قیاسی است ، زبان فرانسه تعمیمی و استقرانی ، و زبان روسی شهودی و تفریقی است .

این اختلافات بررسی عمومی و مشترک مسأله را مشکل میسازد ، اما فی‌نفسه حل مشکل را غیر ممکن نمی‌کند ، چنانکه مترجمان کتاب مقدس که با مسأله ترجمه متونی مواجه‌اند که متضمن يك ایدئولوژی یهودی - مسیحی و منعکس سازنده فرهنگ قدیمی خاصی در زمینه فرهنگ ناحیه مدیترانه است ، و می‌خواهند آن را به زبان‌هایی برگردانند که متعلق به جوامع بسیار متفاوت دیگری است ، توانسته‌اند با بکار گرفتن جمیع منابع و امکانات يك زبان ، بیانی بیابند که به هدف و مقصود متن اصلی نزدیک باشد . به این ترتیب ، لوتر که ترجمه‌اش از کتاب مقدس در تکامل و توسعه زبان آلمانی سهم بسزائی داشته است ، در پیام مشهورش به مترجم چنین دستور میدهد «انسان باید از کدبانوی خانه ، از بچه‌های کوچک ، از بازاریان سؤال کند ، و هنگام صحبت دهان آنها را بخوبی بنگرد ،

و آنگاه ترجمه کند ، آن وقت مردم ترجمه او را می‌فهمند و می‌دانند که انسان با زبان مادریشان با آن‌ها سخن می‌گوید . »

در هر حال ، نمادها ایثار و قربانی می‌طلبند. تسلط یافتن بر دستگاههای نمادین ، به علت شماره بسیار و پیچیدگی‌شان ، مشکل است ، و چنانکه تالیوان خاطر نشان ساخته است نمادها هم میتوانند در دگرگون جلوه‌دادن فکر و هم در روشن ساختن آن مورد استفاده قرار گیرند. لغات ممکن است اهمیت جادویی پیدا کنند ، و نمادها و نام‌ها ممکن است يك هستی بدلی با خود داشته باشند. در هند جدید حیوان بزرگی را که «گاو کبود» نامیده می‌شد دوباره نام‌گذاری کردند و آنرا «اسب کبود» نامیدند تا نام آن یادآور گاو مقدس نباشد ، و اینک برای حفظ غلات و محصولات آنرا می‌کشند .

چنین می‌بندارند که دنیا به وسیله کلمه آفریده شده است ، و نام «یهوه» خدای اسرائیل را فقط نمایی بکار می‌توان بر زبان آورد. نام‌ها ممکن است دارای مفاهیم عاطفی باشند ، مانند نام‌های مستعار در طبقات عالی شوروی ، و تغییر نام ، ممکن است سبب تغییر مهمی در ارتباط فرد با محیط اجتماعی او گردد. شاهد این مدعا ، تغییرات اسمی است که در کتاب مقدس آمده و بر تغییرات بزرگ عاطفی و اجتماعی دلیل است - مثل تغییر شائول به پولس و یعقوب به اسرائیل - و عمل مکرر اتخاذ نام جدید افراد در جامعه‌های ابتدائی ، در ادوار مختلف زندگی ، از همین جا سرچشمه می‌گیرد .

گرچه حد معینی برای آنچه زبان میتواند

1 - John Lotz, «Linguistics: Symbols Made Man», in Psycholinguistics, edited by Sol Saporta.

۴ - Optical Signal « با تکان دادن سر دست و اندام‌های دیگر . . . میتوانیم تا اندازه‌ای آنچه را میخواهیم ، بدیگران بفهمائیم ، این حرکات و حالتها نشانه‌های دیداری است . » مترجم

۳ - Trappist Monks پیروان ملک Cistercian که در ۱۶۶۴ بوسیله De Rancé راهب لاتراب La Trappe در زماندی بوجود آمد . از خصوصیات این ملک علاوه بر تکلیفات شاق دیگر آن ، سکوت دائمی راهبان پیرو آنست . مترجم

۴ - لوی بول Levy Bruhl دربارهٔ این‌زنان میگوید «عادت بر این‌جاریست که زنان شوهر مرده نباید تا ده - دوازده ماه هیچ سخن بگویند . و در تمام این مدت ناچار ، اشاره تنها وسیله تبادل افکار میباشد . و زنان در این‌کار چنان عادت و مهارت پیدا می‌کنند که پس از انقضاء مدت مزبور و رفع مانع ، ترجیح میدهند همین وسیله را بکار برند و از سخن‌گویی خودداری کنند . از این‌رو در بسیاری از مجالس زنانه ، غالباً سکوت کامل حکمفرماست لیکن نسبت‌ها در حرکات است و حاضران بدان وسیله به «گفت‌و شنود» مشغول میباشند . » توضیح مترجم با استفاده از :

Les Fonctions mentales des Sociétés Inferieures.

و روانشناسی پرورشی ، تألیف دکتر سیاسی .

۵ - Speech

۶ - Pidgin English - شبیه این زبان در ایران ، زبان‌های زرگری و گریست که براساس زبان فارسی معمولی ساخته شده‌است اما بخصوصیات و من درآوردی‌هایی آمیخته شده‌است که فهم آنرا بر همه‌کس ، مشکل میسازد . مثلاً در زبان گبری گویند «تک به کیتن» یعنی از بالا زیر افتادن . رجوع کنید به دیوان دین ، تألیف حبیب‌الله نوبخت ، ص ۳۶۸ - مترجم .

۷ - «برای انسان دو نوع وراثت موجود است . وراثت بیولوژیک به وسیلهٔ سلول‌های نطفه ، و وراثت تجربی به وسیله

درباره‌اش سخن گوید و وجود ندارد ، اما حوزه‌ای از دانش هست که مانند نهنگ سفید خیالی و گریزیا ، بمناسبت طبیعت نمازها همیشه غیر قابل دسترسی خواهد بود ، و آن پژوهش آنچه به وسیلهٔ زبان میتواند اثبات شود ، می‌باشد. **گودل** (Gödel) در قضیه مشهور خود که در آن صورت ریاضی ، نوع خاصی نمادگرایی زبانی است ، نشان داده است که هر چقدر انسان صف نمادها را تغییر دهد و منبسط‌تر سازد ، باز هم همیشه نقطه‌های تاریکی در جهان زبان باقی خواهد ماند که هیچگاه روشن نخواهد شد . بدین ترتیب ، زبان‌شناسی که با بیان و ارتباطات سروکار دارد ، مانند علومی که با حقیقت و دانش ، با تجارب فردی و اجتماعی ، و با طبیعت محیط زیستی و طبیعی ما سروکار دارند ، یکی از علوم پایه بشمار می‌رود . البته زبان‌شناسی چنانکه اهل تسمیه ادعا میکنند در شورای علوم صدای قاطعی ندارد ، اما چنانکه واقع‌گرایان نیز اظهار میدارند سروکار زبان‌شناسی با یک وسیله و افزار فرعی و فراموش شده نیست . زبان‌شناسی سهمی پراهمیت در تحلیل نقشی که زبان بضرورت در هر علمی ایفا می‌کند دارد . زبان‌شناسی از این لحاظ با تمام علوم دیگر فرق می‌کند ، که موضوع آن ، **خود زبانی** است ، در حالیکه برای علوم دیگر زبان وسیلهٔ بیان است . اما ، زبان‌شناسی با همه علوم در این واقعیت مشترک است که آن نیز ، مانند سایر علوم ، به وسیلهٔ زبان عرضه می‌شود .

ترجمه : ف - ب

سنت. ج - هاکسلی زبان و خط به وجود آورنده اشتراک اجتماعی یا سنت است. ج. ۵. ولز «تکلم افزایش است که بوسیله آن افراد تحت تأثیر همتوعان خود و سنت‌های قبلی قرار میگیرند.» الیوت اسمیت (توسیح مترجم)

۸ - مراد از کلام افتتاحیه انجیل این کلمات است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.» انجیل یوحنا. باب اول، آیات ۱ و ۲ و ۳

۹ - The Curse of Babel منظور حادثه ایست که شرحی در باب یازدهم از سفر پیدایش آمده است و آن حادثه چنین است «وتمام جهان را یک زبان و یک لغت بود. و واقع شد که چون از مشرق کوچ می کردند، هموایی در زمین شعاع یافتند و در آنجا سکنی گزیدند. و یکدیگر گفتند بیایید خشت‌ها را بسازیم و آنها را خوب بچینیم و ایشان را آجر بجای سنگ بود و قیر بجای گچ. و گفتند بیایید شهری برای خود بنا نهیم و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم. و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کرد ملاحظه نماید. و خداوند گفت همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان، و الان هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممنوع نخواهد شد. اکنون نازک شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند. پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند. از آن سبب آنجا را بابل نامیدند زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت و بر روی تمام زمین پراکنده ساخت.»

۱۰ - باینکه مردانی چون Levy Bruhl شهادت بسیاری از مسافران و مردم شناسان را گرد آورده‌اند تا معلوم دارند که بعضی از طوایف استرالیایی و اهالی بدوی آمریکای شمالی و جنوبی و پاره‌ای از طوایف افریقائی هنوز به وسیله اشارات رفع احتیاج می کنند، و بدون اشارات قادر به تفهیم و تفاهم نیستند، و از این جهت در تاریکی نمیتوانند با هم سخن گویند، ولی تحقیقات دقیقتر نشان داده که علت ملازم ساختن اشارات با گفتار و سخن نگفتن در تاریکی در نزد این

قبایل به علت عدم توانائی زبان آنها نیست بلکه ریشه‌های اجتماعی و دینی دارد. نگاه کنید به تألیف ارزنده سوزان لانگر تحت عنوان *Philosophy in a New Key* مربوط به «زبان».

۱۱ - این داستان در عهد عتیق سفر داوران، باب ۱۳ آمده است:

«فتح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده با افرایم جنگ نمود، و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند. . . و اهل جلعاد معبرهای اردن را بیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گریزندگان افرایم می گفت بگذارید عبور نمایم، اهل جلعاد می گفتند آیا تو افرایمی هستی و اگر می گفتی، پس او را می گرفتند و بوشولک و او می گفت بوشولک، چونکه بدرستی نمی توانست تلفظ نماید، پس او را گرفته نزد معبرهای اردن می کشیدند و در آن وقت، چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شد.»

۱۲ - «وزن عبارت است از تکرار ضربی مشخص در فاصله‌های متساوی که تساوی آنها قابل ادراک باشد» مورس گرامون در

Petit traité de versification Française, p. 47.

۱۳ - بوجود آمدن دستور زبان و قوانین و قواعد قرائت و تلفظ حروف، در اغلب تمدن‌ها با مذهب و خواندن کتب مذهبی وابسته بوده است. علم تجوید و قرائت برای درست خواندن قرآن در میان مسلمین وضع شد. در حدود چهار قرن قبل از مسیح، یک دانشمند هندی بنام پانی نی به همین منظور (درست خواندن متن کتاب‌های مقدس هندوان) دستور زبانی تألیف کرد که به عقیده دانشمندان یکی از دقیقترین دستورزبانهای است که تا کنون نوشته شده است.

۱۴ - مثال اصلی در متن، *light house* است که معنی آن برج قاتوس است.

۱۵ - مثال برای عبارت در اصل *The big bad wolf* بود. ارسطو عبارت را اینگونه تعریف کرده است: «مورثی است مرکب، دارای مفهوم معین که بعضی از اجزاء آن بخودی خود دارای معنی اند، و قدما همین جعفر در نقد البشر خود آنرا اینگونه تعریف کرده است: «اما البیان بالقول فهو العبار»»

۱۶ - مثال بند نیز ، از انگلستان برداشته شده و آن بندی است یعنی ، بند اصلی آن این است « هنوز از گل بوستان بقیه بود. » مثال متن اصلی اینست : **That he is coming**
 ۱۷ - کلمه اول بمعنی برنده سیاه و کلمه دوم نام مرغی است که به عربی شحرور گویند .

۱۸ - Tiger عنوان شعر است از ویلیام بلیک (۱۸۲۷ - ۱۷۵۷) شاعر انگلیسی .
 ۱۹ - اینگونه کلمات را اسداد می نامند . مانند قرار که بمعنای باز کردن و بستن ، بالا و پائین ، ویا زیر و زیر ، بین بستن و پختن گردیدن ، جمع و فراعهم آمدن ، و دور و نزدیک آمده است .



۲۰ - در زبان اوستایی هم برای اهورامزدا و اعمال و افکار و آفریده هایش لغات خاص ، و برای اهریمن و آفریده ها و اعمال و کردارش لغات خاص وجود دارد . مانند ، فرانوئیس = آفرین (ایزدی) فراکرت = آفریدن (اهریمنی) ؛ یو = بودن (ایزدی) آء = بودن (اهریمنی) ؛ زن = زائیدن (ایزدی) هو = زائیدن (اهریمنی) ؛ گم = رفتن (ایزدی) دور = رفتن (اهریمنی) ؛ خوار = خوردن (ایزدی) که = خوردن (اهریمنی) ؛ زست (ایزدی) گو = دست (اهریمنی) ؛ یاز = پا (ایزدی) پشتیشان = پا (اهریمنی) ؛ پوتر = پور (ایزدی) هونو = پسر (اهریمنی) ؛ وج = سخن - گفتار (ایزدی) دئوایثری = سخن - گفتار (اهریمنی) ؛ لئج = کلمه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۱ - از امور مختلفی که مورد توجه خاص ایرانیان و فرهنگ ایرانی بوده یکی تربیت حیوانات مفید ، حیوانه اسب بوده است . ایرانیان از قدیمترین ملی هستند که به تربیت این حیوان همت گماشته اند و واژه های مختلفی که در زبان فارسی برای اسب هست از واژه هایی که اعراب برای شتر دارند کمتر نیست و اسب ، نوند ، یاره ، بارگی ، نوسن ، سمند ، خنگ ، بالا ، پالاد ، ابلق ، ایرش ، هیون ، فقط چندتائی از این کلمات است - م

۲۱ - از امور مختلفی که مورد توجه خاص ایرانیان و فرهنگ ایرانی بوده یکی تربیت حیوانات مفید ، حیوانه اسب بوده است . ایرانیان از قدیمترین ملی هستند که به تربیت این حیوان همت گماشته اند و واژه های مختلفی که در زبان فارسی برای اسب هست از واژه هایی که اعراب برای شتر دارند کمتر نیست و اسب ، نوند ، یاره ، بارگی ، نوسن ، سمند ، خنگ ، بالا ، پالاد ، ابلق ، ایرش ، هیون ، فقط چندتائی از این کلمات است - م